

مقایسه تحلیلی ردیه‌های عالمان اخباری عصر صفوی با تکیه بر درایت نثار محمد علم‌الهدی

سعادت سادات موسوی^۱، محسن محمدی فشارکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳)

چکیده

محمد علم‌الهدی (۱۰۳۹-۱۱۱۵ ه.ق.)، فرزند ارشد ملامحسن فیض کاشانی، در رساله درایت نثار به نقد مجدانه صوفیه پرداخت. این رساله از جمله ردیه‌های عصر صفوی است که تاکنون به نثر ادیبانه و تصاویر شاعرانه آن توجه نشده است. دسته‌ای از عالمان و فقیهان شیعه در عصر مذکور، به قصد تثبیت تشیع و دفاع از شریعت محمدی به مخاصمه صوفی برخاستند. همگی ایشان از زبانی ساده و بی‌پیرایه بهره جستند؛ اما در این میان علم‌الهدی سه گونه نثر متفاوت را به کار گرفت. این نوشتار می‌کوشد ضمن بررسی ردیه‌های مشهور و تحلیل مقایسه‌ای موضوعات مشترک میان آن‌ها، ارزش‌های ادبی و سبک نثر رساله درایت نثار را معرفی کند و در نهایت، نشان دهد تمام ردیه‌های موردواکاوی این پژوهش، با تکیه بر اخباری‌گری بسیار، بر تصوف تاخته‌اند و تنها اثری که افزون بر استناد فراوان به آیات و احادیث، به کاربست آرایه‌ها و زیورهای ادبی توجه کرده تا توجه مخاطبان را جلب کند، درایت نثار محمد علم‌الهدی است.

کلید واژه‌ها: درایت نثار، ردیه‌نویسی، صوفیه، عالمان اخباری، محمد علم‌الهدی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان؛

Email:soadmousavi58@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email:m.mohamadi@1tr.un.ac.ir

۱- مقدمه و طرح بحث

ضدیت با تصوف و عرفان، از دیرباز تاکنون، با انگیزه‌ها و علل گوناگون صورت گرفت. برخی از محققان سابقه مخالفت با تصوف را به دوران پیامبر و امامان معصوم (ع) رسانیده‌اند [نک: ۱۹، ص ۲۲۷]. تاکنون هیچ‌یک از فرق اسلامی، به اندازه عارفان از سوی متشرعان شیعه و سنی مورد حمله واقع نشده‌اند [نک: ۲، ص ۱۰۲].

سهم مهم و گسترده‌ای از ادبیات عصر صفوی را ادبیات^۱ و ژانر ردیه‌نویسی^۲ تشکیل می‌دهد. در عصر صفوی نیز این سنت وجود داشت و ردیه‌نویسی علیه ادیان و مذاهب گوناگون، فلسفه و کلام، عرفان و تصوف، قصه‌خوانی و ابومسلم‌نامه‌خوانی شایع بود. بخش قابل توجهی از این جریان که به مخاصمه فقیه و صوفی اختصاص داشت، با غلبه و نفوذ عالمان اخباری و رواج مکتب اخباری‌گری جلوه خاصی به خود گرفت.

جبهه قدرتمند اخباریون در نیمه دوم عصر صفوی، دوره شاه عباس دوم به بعد، با تکیه بر مواضع مشترک، چهره تصوف سلسله‌ای را مخدوش ساخت.

منکران آشتی‌ناپذیر تصوف در عصر صفویه، بیشتر با عالمانی همچون، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ)، سید محمد میرلوحی (م ۱۰۸۵ هـ)، ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ هـ)، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ) شناخته می‌شود و منتقدان صوفیه و درعین حال، از علاقه‌مند بدان با اندیشمندانی چون شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ هـ)، ملاصدرا (م ۱۰۵۰ هـ) و ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) و ... ابوالخیر محمد علم‌الهدی (م ۱۱۱۵ هـ)، پسر ملا محسن فیض، در شمار گروه نخست است که نام او و ردیه‌هایش چندان شناخته نیست.

انتقادهای ملاصدرا و ملا محسن فیض را در دایره این پژوهش نهادیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو که یکی پدر و دیگری جدّ مادری علم‌الهدی است، با دیگر ردیه‌نویسان نیز سنجیده شود. کاملاً آگاه هستیم که ایشان به معنای مصطلح ردیه‌نویس نیستند؛ بلکه صرفاً در شمار منتقدان صوفیه منحرف‌اند و با این اقدام نشان می‌دهیم کار جدی بر روی نثر متفاوت و ردیه دیگرگون علم‌الهدی صورت نگرفته است.

در این نوشتار افزون بر تحلیل دلایل مشترک ردیه‌نویسان مورد نظر و مقایسه آثار

۱. اصطلاح ادبیات ردیه‌نویسی برگرفته از نام مقاله‌ای است از رسول جعفریان [نک: ۹، ج ۱، ص ۷۲].
 ۲. واژه ژانر را آقای حسین عبدی و سیدمهدی زرقانی در مقاله «تحلیل گفتمانی رساله‌های ردیه بر تصوف عصر صفوی» به کار گرفته‌اند [نک: ۲۲، ص ۱۲۰].

معروف‌شان با یکدیگر، شیوه تازش علم‌الهدی علیه صوفیه را که با بهره‌جویی از نثری گونه‌گون (ساده، بینابین و مصنوع) صورت گرفته است، آشکار می‌کنیم و تفاوت‌های رساله درایت^۱ نثار وی را در مقابله با آثاری همچون *حدیقه الشیعه* منسوب به مقدس اردبیلی، *تحفه الاخیار* ملامحمد طاهر قمی، *سلوه الشیعه* سید محمد میرلوحی، *الاتنا عشریه* شیخ حرّ عاملی، *عین الحیوه و اجوبه المسائل* علامه مجلسی، *کسر الاصنام الجاهلیه* ملاصدرا و *الانصاف و المحاکمه* ملامحسن فیض کاشانی بیان کنیم؛ بنابراین، پژوهش ما پاسخ به دو پرسش اصلی را دنبال می‌کند:

- ۱- عالمان اخباری عصر صفوی در نقد تصوف بر چه موضوعات مشترکی پافشاری می‌کنند؟
- ۲- درایت نثار محمد علم‌الهدی با دیگر ردیه‌های مطروحه چه تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهشگران تحقیقات فراوانی در مورد ردیه‌های نگاشته‌شده علیه تصوف انجام داده‌اند. [نک: ۳۷، صص ۵۸-۶۰؛ ۲۳، صص ۱۹۵-۲۱۰؛ ۱۳، صص ۱۰۹-۱۱۸] درباره ردیه‌نویسی در عصر صفوی نیز تحقیق‌های فراوانی وجود دارد که تنها بخشی از آن‌ها با موضوع مقاله ما ارتباط دارند:

- ۱- جستار رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفوی (۱۳۶۹)، کتاب دین و سیاست در عرصه دولت صفوی (۱۳۷۰)، کتاب صوفیه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (۱۳۷۹)، مقاله «صوفیه و تصوف» از رسول جعفریان در مجلد اول کتاب سیاست و فرهنگ روزگار صفوی (۱۳۸۸). جعفریان جریان صوفی‌ستیزی عالمان عصر صفوی را در تمام این آثار بررسی می‌کند و تنها در بخشی از مقاله نخست به نام علم‌الهدی و سه ردیه او اشاره می‌کند [۸، ص ۵۵۷]. این موضوع ضرورت تحقیق در مورد علل ردیه‌نویسی علم‌الهدی را پررنگ‌تر می‌کند.
- ۲- کتاب وضعیت تصوف در عصر صفوی و ادبیات آن از سید جلال موسوی (۱۳۹۶) نیز مفصلاً به ویژگی‌های تصوف دوران مذکور می‌پردازد و از منابع گوناگون بهره می‌جوید.
- ۳- اندرو نیومن در دو مقاله «تصوف و ضد تصوف عصر صفوی» (۱۳۹۳) و «برداشت‌های ملاگونه از روش‌های صوفیانه در ایران اواخر سده یازدهم؛ بحث‌هایی درباره حلیت غنا» (۱۳۷۹).

۱. شماره صفحه‌های که برای ردیه درایت نثار ذکر شد، بر اساس شماره‌گذاری نسخه کتابخانه مرعشی است.

۴- حسین عبدی و مهدی زرقانی در مقاله «تحلیل گفتمانی رساله‌های ردیه بر تصوف در عصر صفوی» (۱۳۹۶)، بررسی گفتمانی دوازده رساله از عصر صفوی را مطرح می‌کند و شیوه ردیه‌نگاری علیه تصوف را از منظر تحلیل گفتمان می‌کاود؛ اما آنچه هست، تاکنون تحقیقی به روش مقایسه‌ای و با تکیه بر ردیه ناشناخته درایت نثار محمد علم‌الهدی انجام نشده است.

۳- روش پژوهش

این تحقیق بر اساس روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی - توصیفی نوشته شد. به علت مراجعه مکرر به متن درایت نثار و دیگر ردیه‌ها، ارجاع‌ها به صورت ذکر نام اثر و شماره صفحه است.

۴- بررسی ردیه‌های عالمان معروف عصر صفوی

ردیه‌نویسان عصر صفوی با تکیه بر دلایل تقریباً مشترکی به جدال با تصوف پرداخته‌اند. این نقد و تازش‌ها مسائل عقیدتی صوفیه و آداب و رسوم آنان را مورد حمله قرار داد. مهم‌ترین این مسائل وحدت وجود، حقیقت ادواق و مواجید مورد قبول صوفیه است که در نظر فقیهان شیعه با کفر و الحاد یکسان تلقی می‌شود [نک: ۱۴، ص ۱۶۰]. عالمانی که در عصر صفوی به ستیز با صوفیه روی آوردند، در مخالفت جدی خود، به موضوعات مشترکی توجه دارند که آن‌ها را در ادامه بررسی می‌کنیم.

۴-۱- مقدس اردبیلی و حدیقه الشیعه

احمدبن محمد مشتهر به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ)، از فقهای بزرگ اصولی عصر صفوی است که حدیقه الشیعه را بدو نسبت داده‌اند. تنها یک باب از این اثر به رد صوفیه اختصاص دارد. موضوع فرعی حدیقه بیان بدعت‌های فرقه‌های گوناگون صوفیه است که برخی از آنان به هیچ‌وجه، وجود خارجی نداشتند [نک: ۲۶، صص ۹-۱۱].

مؤلف با زبانی ساده و کاملاً موجز، به جدال با تصوف می‌پردازد. شیوه اخباری‌گری صاحب حدیقه نشان می‌دهد که این اثر به مقدس اردبیلی که فقیه اصولی است، تعلق ندارد. علل اصلی انکار مؤلف حدیقه الشیعه مختصراً ذکر می‌شود:

۱- واژه صوفی از نظر ریشه‌شناسی، هیچ ارتباطی به اهل صفة ندارد و واضع تصوف کسی جز ابوهاشم کوفی نیست: «پس بدان که اگر چه واضع مذهب صوفیه، ابوهاشم

کوفی است، اکثر علماء نقل کرده‌اند و آن را ملعون و مریدانش را ملحد می‌دانند؛ اما جمعی از متعصبان سنی چون بر فضیخ و قبایح ابی‌بکر و عمر و عثمان واقف شدند، چاره‌ای جز آن ندیدند که دست بر آن مذهب زنند و صوفیه را اعانت و تقویت کنند و پرده دریده خلفای ثلاثه را شاید با این وجه رفو کنند» [نک: ۳۱، صص ۵۶۴-۵۶۹].

۲- صوفیه به حلول، اتحاد و وحدت وجود اعتقاد دارند؛ در نتیجه، از دایره اسلام خارج شده‌اند. ابن عربی، عزیز نسفی، عبدالرزاق لاهیجی و دیگر پیروان وحدت وجود، همه اهل کفر و زندقه‌اند [همان، ص ۵۶۰].

۳- ارتباط و شباهت بسیار عقاید صوفیه با غلات و نصاری انکارپذیر نیست؛ بنابراین، خاستگاه اصلی چنین عقایدی را باید در میان غلات و نصاری جست‌وجو کرد [همان، ص ۵۶۹].

۴- صوفیه اهل تأویل آیات قرآن‌اند و به دلخواه اسلام را تفسیر می‌کنند.

۵- آنان اهل اباحی‌گری، شاهدبازی، استماع غنا و سرود، امردبازی و فسق و فجورند و به اسقاط تکلیف عقیده دارند.

۶- اهل تصوف برای سرپوش‌نهادن بر فضیخ خود، بزرگان تصوف را به امامان معصوم (ع) منتسب می‌کنند [همان، ص ۶۰۳].

۲-۴- میرلوحی و سلوه الشیعه

سید محمد میرلوحی سبزواری (۱۰۰۰-۱۰۸۵ق) از شاگردان میرداماد و شیخ‌بهایبی و از مخالفان سرسخت تصوف بود. وی با آخوند ملا محمد تقی مجلسی بر سر تصوف و ابومسلم خوانی اختلاف نظر بسیار شدیدی داشت [نک: ۶، ج ۲، صص ۵۵۸-۶۶۲].

میرلوحی رده‌های بسیاری نوشت. وی در سلوه الشیعه با ذکر احادیث بسیار، روش اخباری خود را بروز داد و از توهین به صوفیه دریغ نکرد. او می‌گوید آنان خود را برای فریب‌دادن مردم شیعه نامیده‌اند [۳۳، صص ۳۴۶-۳۵۷].

مواضع منکرانه وی عبارت‌اند از: ۱- صوفیه اهل بدعت‌اند و اعمال و افعالشان در تضاد کامل با شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی است؛ ۲- آنان اهل فسق و فجور، تنبلی، شکم‌پرستی و دنیاپرستی‌اند؛ ۳- اعمال آنان با غنا، چرخ‌زدن، بدمستی‌کردن و بی‌هوشی و غش همراه است و این‌گونه اعمال بدعت و ضد شریعت است.

۳-۴- ملاصدرای شیرازی و کسر الاصنام الجاهلیه

صدرالدین محمد فرزند ابراهیم قوامی شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۹ق) رفتارهای ناپه‌نجان صوفیه را در

رساله سه اصل و کسر الاصنام الجاهلیه نکوهید؛ اما هرگز منکر کل نظام تصوف نشد. تقریباً اکثر عبارات کسر الاصنام، جز در مواردی اندک، از آثار پیشینیان رونویسی شده و بیشتر شبیه خلاصه‌ای است از کتاب *احیاء علوم الدین* امام محمد غزالی [نک: ۲۰، صص ۳۳-۳۵].

کسر الاصنام به زبان عربی است و مشتمل بر یک دیباچه، مقدمه، چهار مقاله اصلی و یک خاتمه است. نویسنده در دیباچه آن، علت اصلی تألیف کتاب را، رونق بازار شکم‌بارگی، گمراهی و ریای صوفیان بیان می‌کند و می‌گوید این رساله را تنها برای رضای خدا و توسل به ائمه اطهار (ع) نوشته [همان، ص ۴].

موضوعات مورد نقد ملاصدرا بدین قرار است: صوفیه دروغین از معرفت الهی بویی نبرده‌اند. آنان اهل تن‌پروری‌اند و بدون مجاهده و با تن‌پروری نمی‌توان بدین مقام رسید؛ ۲- استماع شطحیات صوفیان برای مسلمانان مضر است، به‌ویژه شطحیات گمراه‌کننده امثال حلاج و بایزید بسطامی؛ ۳- نقد خودبینی‌ها، گمراهی‌ها و ادعاهای دروغین فقیهان و حکیمان عصر خویش؛ ۴- نقد اکل و شرب صوفی، سماع و مجالس ذکر صوفیه و ۵- تمسخر ادعاهای دروغین مرشدان و مشایخ صوفیه.

ملاصدرا برخلاف دیگر منتقدین معاصر خود که پیوسته به ذکر روایات اهل بیت متوسل می‌شوند تا حقانیت ادعای خویش را اثبات کنند، تنها با استناد به آیات قرآن بر مدعیان تصوف می‌تازد [همان، صص ۴۱-۴۳].

۴-۴- ملا محمد طاهر قمی و تحفه الاخیار

ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ هـ)، یکی از سرسخت‌ترین عالمان صوفی‌ستیز است که ضدیت با تصوف را در آثار بسیاری نشان داد. وی که معاصر ملا محمد تقی مجلسی است، با او بر سر مسأله تصوف و صوفی‌گری مناظراتی داشت [نک: ۶، ج ۲، ص ۶۰۵]. وی *تحفه الاخیار* را به فارسی ساده و روان نوشت. این اثر مفصل ۲۵ مطلب دارد و مؤلف آن با تعصب بسیار بر تمام بزرگان تصوف از جمله حسن بصری، ابراهیم خوص، معروف کرخی، رابعه عدویه، ذوالنون مصری تاخت. او فصلی از این اثر را به رد عقاید سنایی غزنوی و جلال‌الدین مولانا اختصاص داد و آنان را به داشتن عقیده وحدت وجود متهم کرد [۲۸، صص ۳۲، ۱۰۱، ۱۶۹].

ملا محمد طاهر در نقد اهل تصوف، گاهی اشعاری می‌سرود. این موضوع بیانگر آن است که وی گرچه عالم و فقیهی شناخته‌شده است؛ اما از ذوق ادبی بی‌بهره نیست.

موضوعات مورد انکار وی عبارت‌اند از: ۱- رد ادعای دروغین صوفیه مبتنی بر شناختن رجال الغیب؛ ۲- رد رهبانیت در اسلام و انکار حلول و اتحاد مورد توجه صوفیه؛ ۳- جعل حدیث؛ ۴- شیطان‌پرستی صوفیه؛ ۵- شطحیات و کرامات دروغین؛ ۶- عشق‌بازی و امردبازی صوفیه و ۷- غنا و رقص و سماع.

۴-۵- فیض کاشانی؛ الانصاف و المحاکمه

گرایش‌های عرفانی ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷هـ) به همراه نقدهای او بر تصوف سلسله‌ای و منحط را در بسیاری از آثارش می‌توان دید. وی در زمان حیات به علت بروز تمایلات عرفانی، علاقه به ابن عربی و امام محمد غزالی و طرح دیدگاه‌های متفاوت درباره مسأله غنا، از سوی عالمان شیعه مورد انتقاد بود [۹، ج ۱، صص ۷۷۱-۷۷۵].

ملامحسن در رساله *المحاکمه* با زبانی ساده، کاملاً موجز و با استناد به آیات و روایات گوناگون و اشعار مختلف خود به «زاهدان ناقص مسمی به صوفیه» و فقیهان جاهل اعتراضاتی سنجیده وارد می‌کند [۸، ص ۹۶].

نقدهای ملامحسن متوجه مسائلی از این دست است: ۱- آواز برکشیدن و بلندکردن صدا در هنگام ذکر و آمیختن اذکار به اشعار و رقص و پایکوبی، ۲- بدعت در عبادات و شرعی نبودن ریاضات و عبادات برخی متصوفه و ۳- نقد شطح و طامات آنان.

در اثر مذکور، علاوه بر نقد انحرافات صوفیه، نقد عالمان دینی روزگار وی نیز دیده می‌شود. ملامحسن آنان را به سبب لعن بی‌دلیل گروهی از صوفیه که به زهد و عبادت معروف‌اند، مؤاخذه می‌کند و معتقد است اگر از افرادی که اهل تشیع نیستند، کلامی شنیدیم که با ظاهر شرع درست نمی‌آید، تا زمانی که درست متوجه نشده‌ایم، منظور صاحب سخن چیست، لعن و طعن و نفرین و تکفیر و تزلیل آنان جایز نیست؛ چون صوفیان مدعی‌اند سخنانشان مرموز است [همان، ص ۱۰۷]. این دیدگاه، بیانگر میانه‌روی ملامحسن فیض نسبت به مشی اهل تصوف است.

فیض در رساله *الانصاف* نیز به نقد صوفیان روی می‌آورد و از چهار گروه متفلسفه، متصوفه، متکلمین و من‌عندیین انتقاد می‌کند. این رساله کوتاه مشحون از آیات و روایات، اشعار حافظ و اشعار خود ملامحسن است. این اثر به زبان عربی و فارسی نوشته شده و نثر آن بسیار ساده و روان است و بیانگر سیر تفکرات و مطالعات فیض [همان، صص ۱۸۳-۱۸۴]. وی گمراهی‌های هریک از طوایف فوق را برمی‌شمرد و با توجه به اینکه گفته‌های ایشان را در روایات و اخبار مربوط به پیامبر و امامان معصوم نمی‌یابد، می‌گوید: «همانا

این قوم گمان کرده‌اند که بعضی از علوم دینی‌هست که در قرآن و حدیث یافت نمی‌شود و از کتب فلاسفه یا متصوفه می‌توان دانست، از پی آن باید رفت. مسکینان نمی‌دانند که خلل و قصور نه از جهت حدیث یا قرآن است؛ بلکه خلل در فهم و قصور در درجهٔ ایمان ایشان است» [همان، ص ۱۸۸].

اعتدال فیض وقتی نمایان‌تر می‌شود که می‌گویند با وجود اختلاف عقیده، این گروه از ایمان به معنای اخص آن، یعنی پیروی از ولایت امام معصوم خارج‌اند، اما از اسلام نه؛ بنابراین، نباید آنان را سب و لعن کرد مگر اینکه تا ناصبی باشند و بر ناصبی بودن خود اصرار ورزند و تا دم مرگ حاضر به توبه نشوند [همان، ص ۱۹۵].

۴-۶- شیخ حر عاملی و الاثنا عشریه

شیخ محمدبن حسن حرّ عاملی (۱۱۰۴-۱۰۲۳هـ) از علمای اخباری بزرگ نیمهٔ دوم عصر صفوی و شیخ‌الاسلام شهر مشهد، صاحب رساله‌ای است به نام *الاثنی عشریه فی رد الصوفیه*. این رساله به زبان عربی است و یک تحمیدیه، یک مقدمه و دوازده باب دارد و هر باب آن به دوازده فصل تقسیم می‌شود.

وی نظم و سیاق خاصی را در ترتیب ابواب گوناگون این کتاب اتخاذ کرده است. این نظم از همان آغاز با نام‌گذاری هر باب که در ابطال یکی از موضوعات مرتبط با روش سلوک و اعتقادات صوفیه است، خودنمایی می‌کند [نک: ۱۱، ص ۴].

وی با استناد به دلایل نقلی و عقلی فراوان، به جدال صوفی می‌رود. دلایل او در جدال با صوفیه عبارت‌اند از: ۱- مخالفت جدی با سران تصوف از جمله حلاج، بایزید بسطامی و ابن عربی به علت اعتقاد به حلول و اتحاد و وحدت وجود؛ ۲- ادعای کشف و کرامات مشایخ تصوف؛ ۳- اعتقاد به سقوط تکالیف شرعی؛ ۴- رقص، چرخ‌زدن، فریادبرکشیدن؛ ۵- دیدگاه اشتباه صوفیه در باب توکل؛ ۶- تنبلی و بیکارگی اهل تصوف؛ ۷- بدعت در ذکر خفی و جلی و ۸- عداوت صوفیه با امامان معصوم و دوستی با دشمنان ایشان.

با وجود آنکه در این اثر مخالفت شدید حرّ با بزرگان صوفیه مشهود است؛ اما از دشنام و توهین خبری نیست. وی کوشیده است تا مخالفت خود را کاملاً با اتکا به روش احتجاج و مجادله نشان می‌دهد.

۴-۷- ملا محمد باقر مجلسی؛ *عین الحیوه و رسالهٔ اجوبه*

ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱هـ) شیخ‌الاسلام شهر اصفهان را برخلاف پدرش، از

مخالفتان سرسخت صوفیه می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد چنین تعریفی از او، به‌ویژه از سوی سفرنامه‌نویسان غربی و برخی از محققان تاریخ عصر صفوی، خالی از اغراق نیست [۱۵، ص ۲۶۰؛ ۳۵، ۱۶۱].

علامه مجلسی در فصل‌هایی از رساله *عین‌الحویه* بر صوفیه می‌تازد. این اثر به زبان فارسی است و با نثری ساده و مشحون از آیات و روایات گوناگون نوشته شده. ساختار این اثر مشتمل بر تحمیدیه، مقدمه، متن اصلی و خاتمه است و هر بخش آن به موضوعی اختصاص دارد. نام‌گذاری هر بخش به لمعه، اصل، قاعده و تمثیل بیانگر ذهنیت منسجم و نظم مؤلف در بیان انبوه مطالب بسیار متنوع مذهبی است. این اثر کاملاً به رد تصوف اختصاص ندارد؛ بلکه ضمن بیان وصیت پیامبر(ص)، به اعتقادات صوفیه و بدعت‌های آنان هم اشاره‌هایی دارد.

علامه می‌فرماید با توجه به اینکه این قبیل پشمینه‌پوشان در زمان پیامبر نبوده‌اند، خود نبی مکرم هم آگاه بوده‌اند که «جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت به هم خواهند رسید که در این لباس، به تزویر و مکر مردم را فریب می‌دهند» و به همین علت است که آن حضرت پیشاپیش از آن قوم خبر داده‌اند که ایشان {صوفیه} اساس دین را خراب خواهند کرد» [۲۹، ص ۳۰].

مواضع مخالفت علامه با تصوف بدین شرح است: ۱- حلال بودن غنا از منظر صوفیان سنی؛ ۲- نافرمانی از امامان معصوم و احتجاج با ایشان؛ ۳- خواندن اشعار ملحدانه و عاشقانه؛ ۴- انتساب سلسله مشایخ تصوف به امامان معصوم؛ ۵- بدعت‌های صوفیه درباره ذکر خفی و ۶- نقد پشمینه‌پوشی [همان، ۲۲۳-۲۲۸].

علامه مجلسی در جواب *مسائل‌الثلث* نیز که در پاسخ به سؤالات ملاخلیل قزوینی نوشته است، فصلی را به بیان تعریف صوفی و تصوف و دیدگاه‌های خود در این‌باره اختصاص داده است. ملاخلیل، یکی از علمای عصر صفوی، از علامه می‌خواهد مواضع خود را در مورد تصوف، حکمت، اخباری‌گری و اجتهاد بیان کند. وی در پاسخ به هر سه سؤال، رساله *اجوبه المسائل* را با رعایت اعتدال می‌نویسد و آگاهانه می‌کوشد از تعصب خودداری کند. وی تصوف را چیزی جدا از دین نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که تصوف جزئی از شریعت است و صوفیه حقیقی را زاهد مؤمن متقی می‌داند که به صوفیه مشهور شده‌اند [نک: ۳۲، ص ۶۲].

وی، صوفیه را به دو گروه صوفیه سنی و شیعه تقسیم می‌کند و صوفیه سنی را مخالفان اهل بیت می‌داند و اعمال صوفیان شیعی را که مطابق با شرع انور مقدس است،

جایز می‌داند؛ اما تصوف سنی را که مبتنی بر چرخ‌زدن و برجستن و دف‌زدن است، رد می‌کند [همان، ص ۱۶۱].

در مجموع، این رساله نیز به همان دلایل موردانکار دیگر اخباریون، توجه دارد با این تفاوت که وی برخلاف ملامحمد طاهر قمی و میرلوحی و مؤلف حدیقه الشیعه، کاملاً مخالف تصوف نیست؛ بلکه انتقادات او بیشتر متوجه صوفیه منحرف از شرع مقدس و مدعیان تصوف است.

۴-۸- محمد علم‌الهدی و درایت نثار

ابوالخیر محمد علم‌الهدی (۱۰۳۹-۱۱۱۵هـ) فرزند ملامحسن فیض کاشانی از عالمان و فقیهان عصر صفوی است. وی به سال ۱۰۳۹ هجری در شهر قم دیده به جهان گشود. مادر علم‌الهدی دختر ملاصدرای شیرازی است [۳۰، ج ۱، و].

وی صاحب آثار بسیاری در زمینه فقه، حدیث، اخلاق، تفسیر، ادعیه و ادبیات است و سه ردیه به نام‌های خردگستر یا آگهی‌گستر تألیف سال ۱۱۰۲ هـ؛ حق‌گزار تألیف ۱۰۹۹ هـ و درایت نثار فتح الله به اَعین الاعتبار تألیف ۱۱۰۷ هـ در نقد مبانی تصوف و آداب و رسوم بدعت‌آمیز صوفیه نوشت [۳، ج ۱، ۴۶].

علم‌الهدی معاصر سه تن از پادشاهان صفوی بود و درایت نثار را در عصر شاه سلطان حسین نگاشت. یکی از مشخصه‌های اصلی تفکر مذهبی حاکم بر دوران این پادشاه مبارزه با تصوف و پافشاری بسیار بر تبلیغ آیین تشیع بود. با آغاز سلطنت او، علامه مجلسی شیخ‌الاسلام اصفهان شد. سپس به تقاضا و اصرار علامه، تمام خم‌خانه‌های شهر اصفهان تعطیل و با شراب‌خواری و قمار به شدت مبارزه می‌شد [نک: ۲۵، ص ۷۹؛ ۳۷، صص ۳۵-۳۷].

در چنین دورانی، محمد علم‌الهدی به سفارش یکی از مقربان سلطان حسین صفوی، دست به قلم می‌برد و اثری سراسر لعن علیه تصوف می‌نویسد. درایت نثار مفصل‌ترین ردیه او است که یک مقدمه، شش گفتار و یک خاتمه دارد و به زبان فارسی نوشته شده است [نک: ۲۴، ص ۴].^۱

۱. پرداختن به موضوعاتی همچون صلح کل، توکل و انواع ذکر از نگاه علم‌الهدی موضوع مقاله دیگری است که نویسندگان در دست تألیف دارند و مجالی برای پرداختن مفصل و تحلیل آن‌ها در اینجا نیست. درباره انواع ذکر می‌توان به مجموعه آثار سلمی، کتاب *مسأله صفات الذاکرین و المتفکرین*، صفحه ۴۴۳-۴۴۸ و همچنین، صص ۴۵۱-۴۵۲ و *انسان الکامل* عزیز نسفی، رساله ششم، فصل سوم در شرایط ذکر و آداب آن مراجعه کرد.

این رساله شش گفتار دارد و با براعت استهلال ماهرانه مؤلف درباره وقایع پس از غدیر خم و یادآوری پیمان‌شکنی اهل سقیفه بنی‌ساعده و وفات نبی مکرم اسلام(ص) آغاز می‌شود. مؤلف با لعن خلفای اهل تسنن، اثرش را به سمت لعن بنیان‌گذاران تصوف سوق می‌دهد. روش علم‌الهدی شبیه داستان‌گویی است که استادانه بین ماجرای سرکشی اهل سقیفه در برابر نبی مکرم(ص) و چگونگی شکل‌گیری و تأسیس تصوف ارتباط عقلانی و پذیرفتنی برقرار می‌کند. وی از همان ابتدا می‌کوشد تا اعتماد مخاطبان را جلب کند. استناد به روایات گوناگون از منابع معتبر شیعی نشان می‌دهد که علم‌الهدی برای تبیین دیدگاه‌های خود به نقل اقوال گوناگون می‌پردازد تا کلامش را مستدل سازد و بدین‌وسیله بحث نظری و عقلی خود را در مورد تصوف و صوفی آغاز کند [همان، صص ۲۵-۲۶؛ صص ۱۳۴-۱۳۵؛ صص ۱۶۶-۱۷۰].

وی مجدانه به‌عنوان یک فقیه محدث به میدان مبارزه با انحرافات صوفیه وارد می‌شود. در نخستین گام، به سراغ سنت پیامبر می‌رود و تمام تلاشش را می‌کند تا به‌صورت گام‌به‌گام و در قالب هر فصل از ردیه خویش ثابت کند که خلفای تسنن و دیگر مخالفان و صوفیه چگونه و با چه شیوه‌هایی جلوی اجرای فرمان پیامبر خدا(ص)، مبنی بر خلافت بلاواسطه علی(ع)، ایستادند و سنت رسول را زیر پا نهادند. تکیه بر اخبار و منقولات تنها گام استوار او در رد صوفیه نیست؛ بلکه وی از برهان نیز بهره می‌جوید تا اولین مقدمه بحث خویش را طرح کند:

۱- اطاعت ایشان (امامان معصوم)، اطاعت خدا است و معصیت ایشان معصیت خدا است و علامت شقاوت و روسیاهی و وسیله خسارت و تباهی [همان، ص ۱۰].

«هر تیره‌نهادی که انکار ورزیده و از ولایت ایشان پیوند بریده و چشم پوشیده، کافر گردیده. دوستدار ایشان دوستدار پروردگار است و در شیوه پرستاری استوار و دشمن ایشان دشمن پروردگار است و جمیع آفریدگان از او بیزار. چگونه چنین نباشد و حال آنکه ایشانند، حامی گوهر عبادت و بندگی و ایشانند حارس بیضه‌ی سعادت و فرخندگی. گفتارشان ترجمان لباب حکمت بالغه و فصل خطاب. کردارشان معیار سنجیدن خطا و صواب. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [همان].

حتی علم‌الهدی پس از ذکر آیه قرآن، برای تحکیم هرچه بیشتر مقدمه بحث، چندین روایت از قول امام‌صادق(ع)، نقل می‌کند و با اطناب بسیار زمینه را برای مقدمه دوم آماده می‌کند [همان، صص ۲۵-۱۲].

علم‌الهدی برای تبیین دومین مقدمه، باز هم از نقل و خبر مدد می‌جوید؛ اما این بار برهان نیز یاری‌رسان اوست. او با استفاده از استدلال و دلایل عقلی، جدال خویش را پی‌ریزی می‌کند:

صوفیه با مخالفان رسول خدا و کفار ارتباط ناگسستنی دارند:

«اول شخصی را که این نام (= صوفیه) بر او نهادند، مردی بود کوفی که او را ابوهاشم صوفی می‌گفتند. و بیدلان هرچه بر زبان او می‌آمد از یاوه و باطل همه را تلقی به قبول می‌کردند و می‌پذیرفتند. و اول خانقاهی که بعد از ظهور دین اسلام بنا نهادند، خانقاهی بود که در رملۀ شام یکی از امرای کفار از برای او و هم‌کیشان او اختراع نمود [همان، ص ۲۵].

۲- نتیجه: صوفیه کافرند و رابطه‌ای میان آنان و شیعه نیست:

«و این طایفه که به اوصیا و خلفای خاتم انبیا، صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد امامت ندارند و سلوک راه کرامت و منهج سلامت را یک سو گذاشته، مصداق و الباقی فی النارند، رفته‌رفته در توسیع دوائر تصوف و تعسف چندان تقشّف و تصلّف به‌کاربردند که نقوش تأثیر تلقف جواب تعطف و تلطف و سؤال لطف و تأسف را از ضمیر تعرف به تکلف ستردند. در اصول اعتقادات، به مقتضای یوحی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُوراً کلمات کفر سمات از همزات خطرات یکدیگر پذیرفتند. و به ازای تقدیس اسما و صفات که آیات کبریای جبروتش برتر است از ادراک عقول بشر، به اقتحام بوادی هلاکت افتاده، سخنان زندقه اثر گفتند» [همان].

به این ترتیب، علم‌الهدی برای مقدمه برهان خویش از سنت و قرآن بهره می‌جوید تا نظریه خویش را با استواری مطرح کند و در تمام درایت نثار با این روش مواجه‌ایم. به‌طور کلی، بدعت‌های صوفیه از نگاه علم‌الهدی عبارت‌اند از: ۱- اعتقاد به «صلح کل» و دشمنی‌نداشتن با هیچ‌یک از افراد بشر؛ ۲- جایزندانستن لعن بر افرادی همچون یزید؛ ۳- اسقاط تکلیف و اباحه‌گری؛ ۴- بلندکردن صدا به هنگام ذکر و چرخ‌زدن و سماع به همراه ذکر؛ ۵- آمیختن ذکر پروردگار به ترجیع اصوات خنیاگری؛ ۶- ترویج فساد و بی‌حیایی و درآمیختن زن و مرد در مجالس سماع؛ ۷- رابطه کورکورانه مرید و مرادی؛ ۸- چله‌داشتن با رعایت شرایط نامشروع همچون در تاریکی و تنهائی نشستن؛ ۹- ادعای خوارق عادت و کرامات و ارشاد خلق و ۱۰- بی‌خبری از علم شریعت. وی برای اثبات تمام موارد فوق، از همین روش برهان و استدلال استفاده می‌کند.

۵- بررسی ویژگی‌های نثر درایت نثار

سه گونه نثر ساده، بینابین و مصنوع در رساله درایت نثار دیده می‌شود. «انواع نثر در دوره صفوی، عبارت است از ساده، مصنوع و بین بین و گاهی در یک اثر هر سه نوع نثر با هم دیده می‌شود» [نک: ۱۸، ص ۲۱۶].

این سه گونه نثر در سراسر درایت نثار درهم تنیده شده‌اند. در آغاز هر گفتار با نثری بسیار روان مواجه می‌شویم؛ اما گاهی همین ویژگی با وفور لغات عربی، تشبیهات گوناگون و تتابع اضافات و سجع‌های پی‌درپی به نثر بینابین می‌گراید. نمونه حرکت از نثر ساده به دشوار را در این نمونه می‌توان دید: «این صوفیان بادپیما که از تنسم گلزار کشف اسرار نهفته در خرقة‌ی تزویر و اغوا، به مقصد اقصی رسیده‌اند، با وجود تنسم ذروه علیا از ترنم دعوی اطلاع بر حقیقت اشیاء چندان ندانسته و نفهمیده‌اند که اظهار شمایل بی‌خودی، با اسرار مخاتل خودداری، هتک ناموس دین‌داری است به ضرب ناقوس بی‌قرار و افشای جنون ادواری با اختفای فنون. غذاری، فک قیود شرمساری است به نقض عهد استواری.» [۲۴، صص ۱۲۷-۱۲۸]

نثر بینابین بیشتر در جاهایی به کار می‌رود که مؤلف برای اثبات دلایل خود در رد تصوف، به استفاده از آیات قرآن و روایات گوناگون ملزم می‌شود. علم‌الهدی پس از به‌کارگیری این نوع، دوباره به ساده‌نویسی روی می‌آورد [همانجا، ص ۸].

آراسته‌شدن درایت نثار به صنعت‌های ادبی آن را از دیگر ردیه‌های معاصر متفاوت کرده است. وجود سجع‌های متوالی، تشبیهات بلیغ، استعاره‌ها، تتابع اضافات، اقتباس‌ها و مجاز به علاقه تضاد فراوان سبب شده است تا این ردیه در میان انبوه آثار مشابه خود، ادبی‌ترین ردیه باشد؛ البته علم‌الهدی در آثار دیگر خویش نیز از تصاویر هنری و ادبی بهره می‌جوید و استفاده از زبان ادبی نزد او بی‌سابقه نیست [نک: ۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۱].

کاربرد بسیار تصاویر شعری در اثری که مباحث فقهی و کلامی گوناگون را در ضدیّت با تصوف بیان می‌کند، قابل توجه است. علم‌الهدی از آرایه‌های گوناگون بهره می‌جوید تا از جدال بی‌پایان فقیه و صوفی آشنایی‌زدایی کند و بدین طریق، توجه مخاطبان فارسی زبان را به ردیه‌ای متفاوت جلب کند. وی برخلاف سنت سلف خویش که از زبانی ساده و روان بهره جستند، به کار بست فراوان برخی زیورهای ادبی روی آورده تا هم از سویی، توانایی‌های فقهی، کلامی و ادبی خود را نمایش بدهد و هم توجه مخاطبان خاص خویش را که در واقع، سفارش‌دهنده این اثرند، جلب کند.

به‌وضوح پیداست که مخاطبان عادی هرگز حوصله و توانایی خواندن چنین ردیه

طولانی و پر از تشبیه، مجاز به علاقه مجاز و سجع را ندارند. اشاره به نام هریک از این موارد به صورت تفکیک شده، بدین معنا نیست که در هر بخش از درایت نثار با یکی از آن‌ها به صورت جداگانه مواجه می‌شویم؛ بلکه در آمیختگی چند صنعت با یکدیگر و در کنار هم از ویژگی‌های بخش‌های گوناگون آن است. ذیلاً به موارد اندکی از صنایع ادبی بسیار این اثر اشاره می‌شود:

۱-۵- سجع

نخستین آرایه ادبی که در درایت نثار جلب توجه می‌کند، کاربست انواع سجع است: «و به مقتضای قضای غبوت و شقاوتی که اجلافِ اخلاف از اصلافِ اسلاف دارند، سعادت و عبادت شمارند، از عذاب مهین تغییر مراسم سنت و تحریف شعایر دین، چگونه خواهند آسود. کاش این اوباش در خور مهالکِ غرور به همانچه مذکور شد، اکتفا نمایند و بدین طنبور، نغمه‌ای دیگر از نغمات ذوات‌الشرور نیفزایند، مانند رقصیدن و رقصانیدن و دست‌افشاندن و پای‌کوبیدن و بر گرد سرِ امردانِ غرور گردیدن و اشعارِ فتنه‌بار در آن اثنا خواندن و شنیدن و مع‌ذلک به بهانه این حرکات مستانه و ترانه شعرهای عاشقانه، خربندگان دور از مشاعرِ شعور را از جاده شریعت کیبانیند» [۲۴، صص ۱۱۸-۱۱۹].

سجع‌های متوازی و مطرف در نمونه بالا کاملاً مشهودند. این آرایه موجب اطناب و دیریابی متن شده است.

۲-۵- تشبیه و استعاره

یکی از مهم‌ترین صور خیال به کار گرفته شده در درایت نثار تشبیه است. علم‌الهدی به صورت گسترده از آرایه تشبیه بلیغ استفاده می‌کند:

«نی نی بس که از تواتر ورود اشارات پنهانی و صدور بشارات شیطانی که از عرش-المکاشفه اسرار گردنکشی و رموز نافرمانی بدیشان رسیده، چنان مدهوش و بی‌خود گردیده‌اند که پا از سر و هر از بر نشناخته و نیک از بد جدا نساخته و به تمیز سنت از بدعت نپرداخته‌اند و غیر از توسیع دوا بر چرخ‌زنی و دست‌افشانی، هیچ ندانسته و سوی تشعیل نوایر سرمستی و عوانی، هیچ نفهمیده‌اند» [همان، ص ۱۲۲].

گاهی مؤلف، افزون بر تصاویر تشبیهی، از استعاره مکنیه و مصرحه نیز بهره می‌جوید تا ضلالت صوفیه را هرچه بیشتر در قالب زبانی شیوا و جذاب یادآور شود:

«از این پیران عنید یا از آن مریدان مرید که یکان‌یکان به گمان بی‌خردان، واقف

رموز مواجیدند و کاشفِ کنوزِ عرشِ مجید، توان پرسید، هرچند بیگانه باشند از آشنایی تمییز پاک و پلید، در عامه‌ی موارد وعد و وعید که ستایش پروردگار را با تغنی در انشاد اشعار چه کار؟ و موجبات نکال و منتجاتِ وبال، چگونه زنگِ اختلال و رنگِ انتحال از رخسار استکانت و ابتهال تواند زدود؟ اگر بنیاد افغان و فریاد این اوباش و اوغاد در بئس‌المهاد حلقه‌ی تردادِ اوراد بر تظلم و طلب داد است از دست جور و بیداد کیست. همانا در سلوک این سبیلِ نذیل و سقوطِ این مصرعِ وبیل از دانایی و شنوایی خداوندِ جلیل، غافل و ذاهل گردیده‌اند که دست ارادت از قبول سرمایه‌ی سعادت کشیده، در حصول مأمول به نعره‌های مستانه تنیده‌اند، یا به برکتِ حرکتی رقص و سماع، گوشِ استماع و چشمِ اشفاع از آیاتِ محکمتِ تنزیل بسته و پوشیده‌اند تا در گلشنِ ابتداع و اختراعِ گل‌های رنگارنگِ رسوائی و اقتطاع از استماله‌ی ابصار و اسماعِ همجِ رعاع چیده در بئس‌المقیلِ تضلیلِ اذناب و اتباع آرمیده‌اند» [همان، ص ۱۲۰].

در این مثال، به ترتیب، برای ابتهال و استکانت، رخسار در نظر گرفته و از ضلالت صوفیه با استعاره‌ی مصرحه‌ی «سلوک این سبیل نذیل» و «سقوط این مصرع وبیل» یاد می‌کند. غلبه‌ی کاربست فراوان تشبیه در قیاس با استعاره‌های اندک، بیانگر آن است که مؤلف به‌خوبی می‌دانسته که دریافت تشبیه راحت‌تر و آسان‌تر از درک استعاره است. وقتی دو طرف تشبیه حاضر باشند، مخاطبان از هر گروهی که باشند، راحت‌تر با متن ارتباط برقرار می‌کنند و این در حالی است که دریافت استعاره که یک طرف تشبیه آن حذف شده است، برای غیرمتخصصان دشوارتر و در نتیجه، ارتباط با متن دشوارتر می‌شود.

۳-۵- اقتباس

علم‌الهدی با استفاده از آیات قرآن و احادیث اضافه‌ی تشبیه‌ی می‌سازد و با قراردادن آیه قران یا حدیث در جایگاه مشبه به، اقتباس را پدید می‌آورد:

«دورباش ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار قدم فرسودگان به وادی وصول ایادی عرفان را پابندِ خبیثت و حرمان ساخته و نومیدیِ کُلِّ مَأمِیزِ تُمُوهُ بأوهامکم فی أدقِّ معانیه فهو مخلوق مصنوعٌ مثلکم مردودٌ إلیکم، تشنه لبانِ مناهلِ ایقان را در جست‌وجویِ وسایلِ معرفتِ یزدان، به تکاپویِ دلایل زمین و آسمان انداخته.» [همان، ص ۱۱۴]

در مثال بالا، سخنان حضرت علی(ع) را به نومیدی و چوب دورباش تشبیه کرده است. گره‌خوردگی تشبیه و اقتباس در نمونه‌های بسیاری مشهود است.

«در حیرتم که از بضاعتِ تبعاتِ اشاعتِ شریعت چه دیده‌اند که از کرامتِ اقامتِ سنتِ رمیده و به شناختِ اشاعتِ بدعتِ تنیده‌اند. و جرعه‌واری از شربتِ خوشگوارِ ایتمار و اَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ نچشیده‌اند و گلی از گلزارِ بیخارِ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ نچیده‌اند.» [همان]

آیه «اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...» را به شربتی گوارا و آیه معروف «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» را به گلی از گلزار بی‌خار تشبیه می‌کند.

فراوانی اقتباس از قرآن و حدیث در درایت نثار از اخباری‌گری و پای‌بندی شدید علم‌الهدی به سنت نبی و ولی حکایت دارد. علم‌الهدی می‌کوشد با اتکا به دلایل نقلی پی‌درپی نشان دهد که ضدیت او با تصوف از سر تعصب نیست و هرچه در نقد آنان می‌گوید، با تکیه بر سخنان امامان معصوم و مبتنی بر کلام وحی است.

۴-۵- مجاز به علاقه تضاد

یکی از شگردهای مهم علم‌الهدی برای تخریب صوفی استفاده از مجاز به علاقه تضاد است. «در این نوع مجاز، واژه‌ای را به کار می‌برند و درست عکس آن را اراده می‌کنند» [۱، ص ۵۹]. وی، به کرات، از این صنعت بهره می‌جوید تا کرامت‌های دروغین مشایخ تصوف را زیر سؤال ببرد:

«آنگاه پیر روشن‌ضمیر که از نقیر و قطمیر دقائق ریا آگاه بود، به آن گمراه دل‌سیاه فهمناید و باز نمود که این مقام از مقامات ارجمند و این درجه از درجات عالی است؛ مخصوص اصلاتی است از درویشان دل‌ریش که ایشان را از دنیا و آخرت گذشتن، حالی است و بعد از آن، آن نامراد را مژده داد و گفت هرگاه فرشتگان آنچه دیدی از نان و حلوائِ فراوان برای تو آرند، چنانکه برای ما آورده‌اند، تناول آن به قدری که جای نفس نماند، جایز است و از آن باکی نیست» [۲۴، ص ۲۹].

در مثال فوق، بی‌آنکه مشخصاً به نام پیر و مراد مورد نظرش اشاره کند؛ ضمناً، اعمال مردم فریبانه آنان را تحقیر می‌کند. در مواردی هم به صراحت، نام عارف یا صوفی منظور را ذکر می‌کند و با نسبت دادن صفاتی که دقیقاً برعکس اعمال و نیت این طایفه است، تمسخرشان می‌کند:

«غزالی در کتاب احیا گفته کسی که پیر ندارد، مانند درختی است که در صحرا رسته باشد و معلوم است که درخت خودرسته، چه مقدار پایدگی تواند نمود و اگر چند

روزی پایدار ماند، ثمر نخواهد داشت و بی‌بار خواهد بود. پس باید مریدان دست‌تمسک به دامان پیر محکم زنند و بی‌صلاح دید پیر، هیچ کار نکنند تا به مقصود برسند. و هر حالتی از حالات متناوب‌الورود مانند نشاط و فتور و اندوه و سرور و غیرذلک که در صعود مدارج کشف و شهود، رخ نماید باید که در همان ساعت آن حالت را به عرض پیر رسانند و از دیگران پوشانند، تا اینکه پیر روشن ضمیر بر وجهی که شاید از محاسن تدبیر، عقیده تحیر و تحییر، از کار مرید سخن‌پذیر گشاید» [همان، صص ۱۳۷-۱۳۸].

۶- تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های درایت نثار با دیگر ردیه‌ها

تمام آثار بررسی‌شده، بدان جهت که از روش اخباری‌گری و توسل به دلایل نقلی بهره‌جسته‌اند و متعلق به یک دوره خاص تاریخی‌اند، از نظر ساختاری، محتوایی و ادبی با یکدیگر شباهت بسیاری دارند؛ اما در این میان درایت نثار محمد علم‌الهدی، به سبب کاربست تصاویر شعری و نثری متنوع، با دیگر ردیه‌ها تفاوت دارد.

۱- ردیه‌های مورد بحث همگی از نظر شکل ظاهری، دارای مقدمه، بدنه اصلی متن و خاتمه‌اند. در این میان، کسر الاضنام و عین الحیوه، افزون بر رعایت چنین ساختاری، در قسمت اصلی متن نیز تقسیم‌بندی‌ها کوچک‌تری دارد. تنوع در نام‌گذاری بخش‌های درونی عین الحیوه مجلسی، از نظر تقسیم به پاره‌های کوچک‌تر همچون لمعه، اصل، قاعده و تمثیل بیانگر ذهن منسجم و طبقه‌بندی شده مؤلف است. هر فصل کسر الاضنام نیز فصول گوناگون با عناوین متفاوت دارد.

۲- تمام آثار بر موضوعاتی مشترک همچون، امردبازی، ادعای کرامات دروغین، اعتقاد به حلول و اتحاد، اسقاط تکلیف و اباحه‌گری، تأویل آیات قرآن، غنا و سرودخوانی، شکم‌بارگی و تن‌پروری تاخته‌اند؛ گویی که همه از روی یکدیگر نوشته شده‌اند.

۳- ملاصدرا در استفاده از اخباری‌گری، بیشتر به قرآن استناد می‌جوید و با آنکه در آغاز کسر الاضنام می‌گوید آن را با توسل به قرآن و پیامبر و امامان معصوم نوشته، به‌هیچ‌روی از روایات در انکار صوفیه استفاده نمی‌کند و این در حالی است که دیگر اخباریون، هم به آیات قرآن نظر داشته‌اند و هم به روایات معصومین. بیشتر اخباریون گفته‌اند که به عشق خاندان نبوت و برای حفظ شریعت محمدی از انحرافات اهل تصوف دست به قلم برده‌اند و منکر تعامل و تأثیرپذیری و ارتباط تصوف و تشیع شده‌اند.

ملاصدرا و ملامحسن فیض در اخباری‌گری اهل میانه‌روی‌اند و برخلاف دیگر صوفی‌ستیزان، در استناد به روایات اهل بیت(ع)، زیاده‌روی نمی‌کنند.

۴- ملاصدرا و ملامحسن دربارهٔ علل ایجاد تصوف در صدر اسلام سخنی نمی‌گویند و این در حالی است که بیشتر منتقدین سرسخت تصوف، دربارهٔ ریشه‌شناسی واژه صوفی و عوامل شکل‌گیری تصوف دیدگاه واحدی دارند و معتقدند شکل‌گیری اسلام صوفیانه به موازات شکل‌گیری اسلام سنی و اطاعت‌نکردن از خلیفهٔ برحق الهی، علی‌بن‌ابی طالب (ع) اتفاق افتاده است. چنین تفاوتی بیانگر تفاوت آشکار پدر و جدّ محمد علم‌الهدی از صوفی‌ستیزان مطروحه در این جستار است.

۵- علامه مجلسی در جواب مسائل الثلاث صوفی را به دو گروه سنی و شیعه تقسیم می‌کند و صوفیهٔ سنی را مخالفان اهل بیت می‌داند. وی اعمال صوفیان شیعی را که مطابق با شرع انور مقدس است، جایز می‌شمارد؛ اما تصوف سنی را که مبتنی بر چرخ‌زدن و برجستن و دف‌زدن است، رد می‌کند [۲۹، ص ۱۶۱]. این نوع تقسیم‌بندی نزد دیگران مشهود نیست.

۶- تنها بخشی از حدیقه الشیعیه منسوب به مقدس اردبیلی و عین‌الحویه مجلسی به رد صوفیه اختصاص دارد. به بیان دیگر، تحفه‌الاخیار، سلوه الشیعیه، الاثنا عشریه و درایت نثار کاملاً منکر تصوف هستند؛ اما تنها جستاری از حدیقه الشیعیه و عین‌الحویه به رد تصوف تعلق دارد.

۷- الانصاف، المحاکمه و کسر الاصنام کاملاً صوفیه را رد نمی‌کنند؛ بلکه به نقد عالمان زمانهٔ خویش نیز توجه دارند. تفاوت‌های اساسی این سه اثر با نوشته‌های گروه منکرین در این است که هدف ایشان از نقد تخریب تصوف نیست؛ بلکه آن‌ها درصدد معرفی عرفان اسلامی و آسیب‌شناسی ضعف‌های صوفیه‌اند.

۸- در الإثنا عشریه و درایت نثار به موضوعی برمی‌خوریم که در زدییه‌های دیگر مطرح نیست: نقد و تحلیل دیدگاه صوفیه دربارهٔ توکل و اشاره به نقصان عقاید آنان. علم‌الهدی نیز دقیقاً به همین موضوع توجه کرده است و مفصلاً شرح داده که دیدگاه صوفیه دربارهٔ توکل با دیدگاه امامان معصوم تفاوت‌های اساسی دارد [نک: ۲۴، صص ۱۴۵-۱۶۸]. وی همچنین، اعتقاد به صلح کل صوفیه را بسیار می‌نکوهد [همان، صص ۱۲۲ و ۱۸۹]. دیگر منتقدان و منکران مذکور به نقد این موضوع وارد نشده‌اند.

۹- علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و ملامحسن فیض دربارهٔ ذکر خفی صوفیه نقد و نظر دارند؛ اما دیگران آن را مسکوت گذاشته‌اند. علم‌الهدی دربارهٔ ذکر و انواع آن بحث مستوفایی را مطرح می‌کند و با تکیه بر دلایل نقلی و عقلی فراوان می‌کوشد نادرستی اعتقاد صوفیه را از نگاه یک فقیه شیعه واکاوی کند [همان، صص ۱۷، ۲۰، ۷۰، ۱۱۱].

۱۰- از میان منکرین و منتقدین مطرح‌شده، ملامحمد طاهر قمی و میرلوحی بسیار با تعصب بر صوفیه تاخته‌اند و ملامحمد طاهر از دشنام‌دادن خودداری نمی‌کند؛ اما در حدیقه الشیعه، سلوه الشیعه، کسر الاضنام، الانصاف، المحاکمه و الاثنا عشریه دشنامی دیده نمی‌شود و نویسندگان کسر الاضنام و المحاکمه و الانصاف، با رعایت اعتدال بر کردار ناشایست صوفیه اعتراض کرده‌اند. شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی ادب را رعایت کرده‌اند؛ اما محمد علم‌الهدی بارها، صوفیه را «خربندگان اهل ضلال» می‌نامد و آنان را با صفات تحقیرآمیز و زشت می‌نکوهد [همان، صص ۱۱۹، ۸۶، ۳۰].

۱۱- روش احتجاج و کاریست برهان شیوه شیخ حرّ عاملی و محمد علم‌الهدی است و دیگران از این روش یا به‌طور کلی دوری جست‌ه‌اند یا بسیار کم بهره جست‌ه‌اند؛ فی‌المثل، ملاصدرا در کسر الاضنام اندکی از این روش استفاده می‌کند.

۷- جدول مقایسه مهم‌ترین موضوعات موردانکار عالمان و فقیهان اخباری عصر صفوی

حلول و اتحاد	اسقاط تکلیف	غنا و سرود	چرخ‌زدن و سماع	شکم‌بارگی و تن‌پروری	امردبازی	ذکر خفی	شطحیات و ادعای کرامات	پرداخت نادرست از توکل	صلح کل
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•

۹- نتیجه‌گیری

دو گروه منکران و منتقدان صوفیه، آثار فراوانی در نقد و انکار تصوف نوشتند. محمد علم‌الهدی نیز در درایت نثار با جدیت بسیار به مخالفت تصوف پرداخت؛ اما برای بیان ضدیت خود از تصاویر و نثر شاعرانه به تفصیل بهره برد. وی ضدیت خود را با استفاده از روش اخباری‌گری و استناد بسیار به دلایل نقلی و عقلی نشان داد. وی با این شگرد توانست به هجمه خود علیه تصوف رنگ‌وبوی ادبی بدهد. از همین‌رو، در سراسر رساله درایت نثار انتقاد شدید بر مبانی و آداب بدعت‌آمیز تصوف در قالب زبانی شاعرانه دیده

می‌شود. در میان ردیه‌های مذکور، درایت نثار تنها ردیه‌ای است که به سفارش یکی از مقرّبان شاه سلطان حسین صفوی نوشته شد. شباهت مهم میان این اثر با دیگر ردیه‌ها در استفاده از اخباری‌گری و توسل فراوان به آیات و روایات متنوع است و تفاوت اصلی آن با دیگر ردیه‌ها در کاربست فراوان انواع سجع، تشبیه، استعاره، اقتباس و مجاز به علاقه مجاز.

منابع

- [۱]. آفاحسینی، حسین؛ همتیان، محبوبه (۱۳۹۴). *نگاهی تحلیلی به علم بیان*. تهران، سمت.
- [۲]. آقانوری، علی (۱۳۸۷). *عارفان مسلمان و شریعت اسلام*. قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۳]. تهرانی، آقا بزرگ (بی تا). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. مکتبه الطهوری و مطبعه الغری النجف.
- [۴]. رسول جعفریان (۱۳۹۳). *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا زمان صفویان*. ج دوم، تهران، علم.
- [۵]. _____ (۱۳۸۸). *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*. ج دوم، تهران، علم.
- [۶]. _____ (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست*. جلد دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- [۷]. _____ (۱۳۷۷). *میراث اسلامی ایران*. دفتر دوم، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۸]. _____ (۱۳۷۱). *ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی*. اصفهان، انتشارات مرکز تحقیقات علمی و دینی امیرالمؤمنین.
- [۹]. _____ (۱۳۷۰). *دین و سیاست در دوره صفوی*. قم، انتشارات انصاریان.
- [۱۰]. _____ (۱۳۶۹). «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان». *کیهان اندیشه*، ش ۳۳، آذر و دیماه، صص ۱۰۱-۱۲۷.
- [۱۱]. الحر العاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ق). *الاثنا عشریه*. نمقه و علق علیه و اشرافه علی طبعه: سید مهدی ازوردی و شیخ محمد درودی، قم، دارالکتب العلمیه.
- [۱۲]. حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۷۴). «وصف‌العلمای محمد علم‌الهدی». دفتر دوم میراث اسلامی ایران به اهتمام رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۱۳]. خوش‌نویس، حمید (۱۳۸۳). «معرفی ردیه‌های نگاشته شده بر تصوف». *نشریه آینه پژوهش*، ش ۸۵، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۰۹-۱۱۸.
- [۱۴]. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). *ارزش میراث صوفیه*. چ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- [۱۵]. _____ (۱۳۹۳). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*. چ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
- [۱۶]. _____ (۱۳۸۳). *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*. ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، سخن.

- [۱۷]. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*. ج ۱۱، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه‌های ملی جمهوری اسلامی ایران.
- [۱۸]. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *سیک‌شناسی* نشر. چ دهم، تهران، میترا.
- [۱۹]. شوشتری، محمد جواد (۱۳۸۵)، «تصوف در آینه دانشمندان اسلامی». مجله کتاب نقد، ش ۳۹، تابستان، صص ۲۲۵-۲۵۴.
- [۲۰]. شیرازی، صدرالدین (۱۳۸۱). *کسر اصنام الجاهلیه*. تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن جهانگیری، با اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۲۱]. سلمی، عبدالرحمن محمدبن‌الحسین (۱۳۶۹). *مجموعه آثار سلمی: مسأله صفات الذاکرین و المتفکرین*. محقق و مصحح: ابوالمحموظ الکریم المعصومی، تهران، نشر دانشگاهی.
- [۲۲]. عبدی، حسین و سید مهدی زرقانی (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمانی رساله‌های رده بر تصوف عصر صفوی». *فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا*. تهران، سال نهم، ش ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۱۹-۱۴۴.
- [۲۳]. عروج‌نیا، پروانه و دیگران (۱۳۹۳). *تاریخ و جغرافیای تصوف*. چ دوم، تهران، نشر کتاب مرجع.
- [۲۴]. علم‌الهدی، محمد (۱۱۰۷ق). *درایت نثار*. تهران، مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۰۷۹.
- [۲۵]. فیض، علی‌رضا (۱۳۸۶). «شرح احوال و آثار فیض کاشانی». نشریه رهنمون، ش ۲۳ و ۲۴، تابستان و زمستان، صص ۷-۳۴.
- [۲۶]. فیضی، مصطفی (۱۳۷۱). *کلیات فیض کاشانی*. جلد اول، قم، اسوه.
- [۲۷]. قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *فوائد الصوفیه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۲۸]. قمی، محمد طاهر (۱۳۳۶). *تحفه الاخیار*. (بی‌جا): انتشارات نور.
- [۲۹]. مجلسی، مولی محمد باقر (۱۳۹۱ق). *عین الحیوه*. با مقدمه سید ابراهیم میانجی، قم، کتابفروشی اسلامییه.
- [۳۰]. مرعشی، سید شهاب‌الدین (۱۳۸۸ق). *معادن الحکمه فی مکاتیب‌الائمہ* تألیف محمدبن‌محسن‌بن‌مرتضی کاشانی. ج اول، تهران، کتابخانه وزیری یزد.
- [۳۱]. مقدس اردبیلی (۱۳۸۶). *حدیقه الشیعه*. ویراست و تحقیق کریم فیضی، قم، دلشاد.
- [۳۲]. موسوی، سید جلال (۱۳۹۶). *تصوف عصر صفوی و ادبیات آن دوره*. تهران، امیرکبیر.
- [۳۳]. میرلوحی، سید محمد (۱۳۷۴). «سلوه الشیعه و قوه‌الشریعه». چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، به کوشش شیخ احمد عابدی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- [۳۴]. نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). *انسان‌الکامل*. مصحح ماریژان موله، تهران، طهوری.
- [۳۵]. نصیری، محمد ابراهیم‌بن‌زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.

- [۳۶]. نیومن، اندرو (۱۳۷۹). «برداشت‌های ملاگونه از روش‌های صوفیانه در ایران اواخر سده یازدهم: بحث‌هایی دربارهٔ حلیت غنا». جلد اول میراث تصوف از لئوناردو لویزن، مترجم مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
- [۳۷]. یوسف‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۰). نقد صوفی: بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری. تهران، روزنه.

[38]. <http://www.dlib.ical.ir> (1397/2/28).

